

زندگی به مثابه نگارش

محمد جواد قدوسی. جلسه ۱۱

گرداب. ۲۴ دی ۹۸

«دست از طلب ندارم تا کام من برآید / یا جان رسد به جانان یا خود ز تن برآید
بنمای رخ که جمعی واله شوند و حیران / بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید»

طوفانی بزرگ در راه است؛ طوفانی بزرگ در راه است و شما درون کشتی کوچکی نشسته اید. بادهای تند از هر طرف می وزند. و کشتی را به این سو و آن سو می کشانند.

«این سو کشان سوی خوشان وان سو کشان با ناخوشان / یا بگذرد یا بشکند کشتی در این گردابها»

گرداب های کوچک بلا را از سر گذرانده اید؛ اما هنوز هوا روشن است؛ و شب و طوفان بزرگ و گرداب عظیم در پیش است. گرداب هایی که کشتی های غول پیکر را به طرفه العینی به دو نیم می کند.

شما در این کشتی کوچک با جمعی از یاران همراه نشسته اید؛ همراهان، یاران، همدلان، که فراز و نشیب هایی را با آنها پیموده اید. اما این طوفان به کلی متفاوت است. کم کم هوا رو به تاریکی می رود و طوفان غریب در راه است.

«قضا کشتی آنجا که خواهد برد / مگر ناخدا جامه بر تن دارد»

در این دریا ناخدا هیچ کاره است؛ ناخدایی نیست! راه نجات چیست؛ چاره چیست؟ طوفانی که دین و دنیا را بر باد می دهد و شالوده داشته او و نداشته را از هم می پاشاند. چه باید کرد! موج های کوه پیکر آرام آرام از دور پیدا می شوند. با تمام وجود فریاد می زنیم «چیست راه نجات؟ چیست راه نجات؟!»
نوری یا صدایی از آسمان پاسخ می دهد «فراموش نکن!»
«چه چیز را فراموش نکنم؟»

«ساده ترین مواجهه! به ساده ترین شکل می توانید از مشکلات عبور کنید.»
شما به حرف او فکر می کنید که او ادامه می دهد «صبور باش و منتظر!»
«چطور؟»

«آن طور که میدانی!»

«و سوم؛ یاران همدل را رها مکن!»

«آیا این کافی است؟»

پاسخ می آید «نه! اعلام کن!»

«چطور اعلام کنم؟»

«قبل از آنکه آن موج های کوه پیکر برسند و در گرداب بلا بیفتی به افلاک توجه کن؛ به همه افلاک، همه عالم، سر تا سر! و از عمق جان و با عقیده و با صدای بلند اعلام کن که این انتخاب توست. به ساده ترین راهها عمل می کنی و منتظر می مانی، تا بینهایت. و دست از همراهی یاران بر نمی داری.»

آن موج های کوه پیکر که طلیعه طوفان هستند به شما نزدیک می شوند؛ نزدیک و نزدیک تر و کشتی کوچک یاران در این تلاطم تلوخوران جلو می رود.

تصمیم بگیرید و عمل کنید!